

۶. طنز سیاسی

این نوع طنز در شعر عبید زاکانی و حافظ نمود خاصی یافته و در دوره مشروطیت به مفهوم واقعی و تعالی رسیده است. ولی نمی‌توان گفت آغاز این نوع طنز از قرن هشتم و شعر حافظ است چرا که بسیاری از موضوعات سیاسی و اجتماعی از زبان دلقکان و عاقلان دیوانه نما (مثل بهلول) بیان می‌شده است.

برخی قطعات طنز سیاسی در دوره‌های پیشین، به هجو نیز پهلوی می‌زند. از دوره مشروطه طنز سیاسی شکل می‌گیرد، صراحت و بر جستگی می‌یابد و از حالت فردی به جنبه اجتماعی - سیاسی و اصلاح‌گر روی می‌آورد. امروزه برخی طنزها در شکل تکاملی خود، حالتی نمادین یافته، رمز آلود مطرح می‌شوند.

نمونه‌ها:

(۱)

آقای می‌خواست وکیل مجلس شود. به همین جهت از او پرسیدند:

*اگر انتخاب شوید چه کار خواهید کرد؟

منتظرالوکاله گفت:

من از این لحاظ نگران نیستم. چیزی که برایم مهم است این است که اگر انتخاب نشوم، چه کار کنم؟

(۲)

هیتر در جواب سرداران نظامی آلمان که پرسیده بودند حمله به ممالک بی طرف را چگونه توجیه خواهد کرد پاسخ داده بود:

وقتی ما پیروز شدیم، مرجعی باقی نمی‌ماند که از ما توضیح بخواهد.

(۳)

از آقا نجفی، عالم معروف اصفهانی حکایات زیادی نقل می‌کنند؛ از جمله این حکایت تحقیر کنسول انگلیس را: روزی خادم السلطان، مستر هیگاک، کنسول انگلیس را نزد آقا نجفی برده، معرفی کرد. آقا نجفی که نمی‌خواست استقبالی از او کرده باشد، رو به خادم السلطان کرد و با لهجه اصفهانی گفت:

خوب، اگر این آقا حکاکِ ست (!) خوب بدهید مهر مرا ببرد تعمیر کند!

(۴)

درباره کریم آقا بوذرجمهری شهردار معروف رضا شاه، مثل‌ها و اشعار زیادی گفته‌اند. از جمله شاعری این شعر را خطاب به او سرود:

خورشید صفت به قدرت سعی و عمل

گر در بلدیہ سنگ را لعل کنی

هرگز نشود فایده‌ای زان حاصل

الا که خر کریم را نعل کنی

(۵)

از یک مکالمه

- اگر موضع‌تان را روشن کنید، شاید بتوانیم کاری



بخش پانزدهم

سید مهدی حسینی

یادداشت‌هایی درباره طنزخوانی و طنزنویسی

سیاست بقال

گر خیال بحث داری، اهل استدلال باش
ور نداری غیر حرف مفت چیزی، لال باش
گر دلیل نیست عقلی، حجت نقلی بیار
نقل و قول از این آن کن، فکر قیل و قال باش
ور نداری دانش و خاموش نتوانی نشست
در زبان بازی خداوند هو و جنجال باش!
هر کجا با راستی، کارت نفرت آخر ز پیش
در پی مکر و فریب و خدعه و اغفال باش
گر نمی‌خواهی ستم بینی ز هر درنده‌ای
اندر این جنگل، چو شیران قوی چنگال باش
تا مگر در روز آری بهترین منصب بدست
شب به فکر ارتکاب بدترین اعمال باش
دوستی با مردم بی حال، بی‌حالت کند
عاری از بی‌حالی و بیزار از بی‌حال باش
چشم یاری داشتن زین دوستان، از سادگی است
گر نمی‌بینی از ایشان دشمنی، خوش‌حال باش
گر به را تشویق کن تا خود برافند نسل موش
در سیاست لنگه «کل جعفر بقال» باش
(تاریخ سرایش شعر، مهر ۱۳۲۵، ابوالقاسم حالت)

برایتان بکنیم

- موضع ما نه تنها روشن شده، بلکه در بعضی نواحی دچار سوختگی هم شده! (عمران صلاحی)

(۶)

برای مردم

تلویزیون را نگاه می‌کردیم، خبرنگار در آستانه انتخابات از مردی ژولیده پرسید:

به نظر شما نماینده باید چه خصلت‌هایی داشته باشد؟ مرد ژولیده گفت:

باید برای مردم، خوب زندگی کند!

(۷)

چنان که افتد و دانی

در یکی از کوچه‌های اطراف خراسان دیدم روی تابلویی، نوشته‌اند: «گر به صادقی»

هر چه دور و بر را نگاه کردم اثری از گر به ندیدم. جلوتر که رفتم دیدم نوشته تابلو، در اصل «گرامبه صادقی»

بوده که «ما»ی آن افتاده! باید به موش‌های آن کوچه خبر دهیم تا خیال‌شان راحت باشد.